

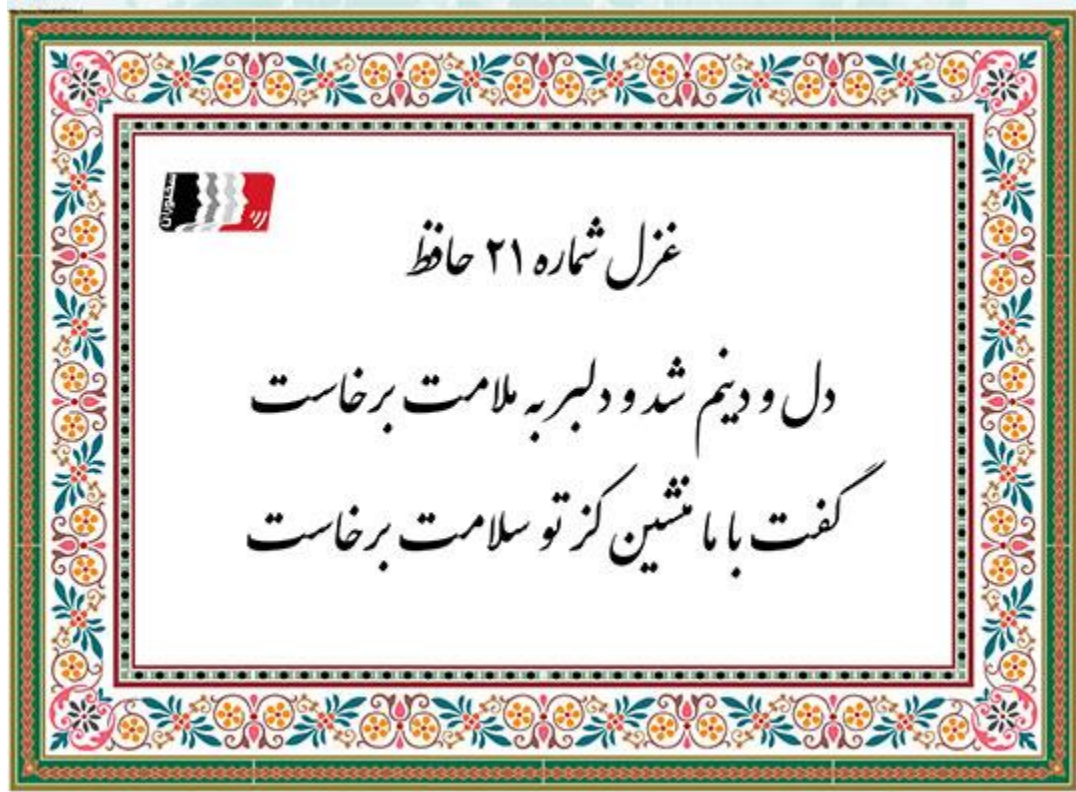
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۲۱ حافظ

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست  
گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست

غزل ۲۱ حافظ با دل و دینم و شد و دلبر به ملامت برخاست آغاز می شود. وزن غزل دل و دینم و شد و دلبر به ملامت برخاست ،  
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لان (بحر رمل مثنی مخبون اصلم مسبغ) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین  
معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی ، شرح حافظ دکتر خطیب  
رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۲۱ حافظ

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست  
گفت: با ما مَنشین کز تو سلامت برخاست

که شنیدی که در این بزمُ دمی خوش پِنشست  
که نه در آخرِ صحبت به نِدامت برخاست؟

شمع اگر زان لبِ خندان به زبانُ لافی زد  
پیشِ عشاقِ تو شبها به غرامت برخاست

در چمنُ بادِ بهاری ز کنارِ گل و سرو  
به هواداری آن عارض و قامت برخاست

مست بگذشتی و از خلوتیانِ ملکوت  
به تماشای تو آشوبِ قیامت برخاست

پیشِ رفتارِ تو پا برنگرفت از خجلت  
سرو سرکش که به ناز از قد و قامت برخاست

حافظ، این خرقة بینداز، مگر جان ببری  
کآتش از خرقة سالوس و کرامت برخاست

### شرح و تفسیر غزل ۲۱ حافظ

به نظر می رسد این غزل حافظ متأثر از عزل سعدی با این مضمون باشد:  
عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست  
کان که عاشق شد از او حکم سلامت برخاست

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست  
گفت: با ما مَنشین کز تو سلامت برخاست

دل و دینم شد: دل و دینم از دست رفت و آن به معنای شیفته و عاشق و شیدا شدن است

به ملامت برخاست: [م م] سرزنش کرد. سرکوفت زد

کز تو سلامت برخاست: یعنی تو دیگر آن آدم سابقِ سربراه و عافیت طلب نیستی و به دایره عاشقان و شیدایان پیوستی. این عبارت پارادوکس و تناقضی دارد و یا به قول حافظ خلاف آمد عادت است که از معشوق ولی به زبان اهل زهد بیان می شود. مراد شاعر از این عبارت آن است که نشان دهد با چه معشوق بهانه جو و ایرادگیری سر و کار دارد که حتی زمانی که عاشق دل و دینش

را برای او از دست می دهد و بر باد می دهد و شیدا و سرگشته او می شود و حال باید مورد توجه او قرار گیرد باز بهانه ای دیگر می آورد.

**معنی بیت:** من شیفته و عاشق و شیدای معشوق و محبوب شدم و او سرزنشم کرد که تو دیگر آن آدم سابق سربه‌راه و عاقل و عافیت طلب نیستی.

---

که شنیدی که در این بزمُ دمی خوش بنشست  
که نه در آخرِ صحبت به ندامت برخاست؟

که: که اول به معنای چه کسی و دو که بعدی حرف ربط است

بزم: [بَ] مجلس شراب و عیش و عشرت و مهمانی

آخرِ صحبت: پایانِ همنشینی

به ندامت برخاست: با پشیمانی رفت

**معنی بیت:** چه کسی است که با چنین یار و دلدار بهانه‌جو و ایرادگیری در مجلس می‌گساری و عیش و عشرت نشست و در پایانِ همنشینی و صحبت، مجلس را با پشیمانی ترک نکرد؟ مراد آنکه خواجه دنیا را به معشوق بهانه جو مانند می کند و می گوید کیست که در بزم و مهمانی دنیا لحظه‌هایی را با خوشی زندگانی کرده و در نهایت با پشیمانی و ندامت آن را ترک نکرده است؟

---

شمع اگر زان لبِ خندان به زبانِ لافی زد  
پیش عشاقِ تو شب‌ها به غرامت برخاست

لاف زدن: [زَدَ] خودستایی کردن . دعوی باطل کردن

عشاق: [عُشَّاقُ] جمع عاشق . شیفتگان ، و دوستداران معشوق

غرامت: [غَمَّامَ] [غَمَّامَ] توان . ادای آنچه برعهده شخص نیست و دادن مال به کراهت || پشیمانی . عذاب

به غرامت برخاست: ایستاده بودن شمع که یکی از معانی برخاستن است و همچنین به طور مداوم سوختن و آب شدن شمع، حکم توان و کیفی است که شمع بابت این ادعا که زبانه آتش او شبیه لب خندان یار است می کشد. در ادبیات ما به کثرت شعله شمع را به لبخند یار مانند کرده اند.

**معنی بیت:** اگر شمع، زبان به لاف برابری با آن لب خندان یار گشود، به تاوان و کیفر و عذاب این گزافه گویی، هر شب در مقابل عاشقان و شیدایان و شیفتگان تو ایستاده می سوزد و آب می شود.

---

**در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو  
به هواداری آن عارض و قامت برخاست**

**چمن:** [ چ م ] باغ و بستان و گلزار

**هواداری:** دوستداری و محبت ورزی . تناسب واژه هوا در هواداری با باد بسیار زیبا است

**عارض:** [ ر ] روی . رخسار. گونه

**قامت:** [ م ] اندام

**عارض و قامت:** ظاهر

**معنی بیت:** باد بهاری به عشق دیدار جمال جمیل و اندام موزون و قد رعنا یار، آغوش گل و سرو را ترک کرد.

---

**مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت  
به تماشای تو آشوب قیامت برخاست**

**خَلَوَتِیَانِ مَلَكُوت:** ساکنان عالم غیب و معنا . ملائک و فرشته ها . خلوتی عموماً به زاهد و عارف به دلیل چله نشینی و اعتکاف گفته می شود. در اینجا نیز به ملائک و فرشته ها چون عارفان خلوت گزیده و چله نشسته صومعه عالم قدس نگریسته شده است. واژه خلوتیان نشان می دهد که بر خلاف عالم خاک که عالم تصادم و تزاحم و تضارب آرا و اندیشه هاست در عالم افلاک هر کدام از عقول و ارواح جایگاه ثابت و بدون تغییر و تغیر دارد که در حکم خلوت اوست. همچنان که در مصرع ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت هم به این حریم خلوت و پوشیده و ثابت اشاره شده است. نکته در اینجاست که خلوتیان و ساکنان حرم ملکوت که در سکون و ثبات هستند با دیدن یار آشوب و غوغایی چون روز قیامت به پا می کنند.

**تماشا:** در عربی به صورت تماشای به معنای با یکدیگر پیاده رفتن است و در فارسی به صورت تماشا به معنای گردش و تفرج و همچنین دیدن و نگریستن است که در این مصرع دقیقاً به معنای دیدن و نگریستن است.

**معنی بیت:** مستانه رفتی و ملائک و فرشتگان با دیدن عارض و قامت و ناز و خرامان راه رفتنت، چنان غریب شور و شعف و شادی کشیدند گو اینکه قیامت بر پا شده است.

---

پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجلت  
سرو سرکش که به ناز از قد و قامت برخاست

پابرنگرفت: بلند نشد. دوام نیافت. اظهار وجود نکرد

خجلت: [خ ل] شرمندگی. شرمساری

به ناز: با فخر و افتخار

معنی بیت: سرو سرکش چمن که به قد و قامت خود فخر می کرد و می نازید، در برابر عارض و قامت و خرامان راه رفتن تو از شرمندگی سر بلند نکرد.

---

حافظ، این خرقة بینداز، مگر جان پبری  
کآتش از خرقة سالوس و کرامت برخاست

خرقة انداختن: [خ ق] / [ق آ ت] بخشیدن جامه || اقرار و اعتراف نمودن بگناه || عاجز شدن و تسلیم کردن

مگر: شاید

جان بردن: [ب د] زندگانی کردن. زنده ماندن. از مرگ رهایی یافتن. از مهلکه سالم بیرون آمدن. خلاص شدن. نجات یافتن.  
. سالم ماندن

خرقة سالوس و کرامت: جبه و لباس ریا و کرامت فروشی

معنی بیت: حافظ این دلق و جبه ریا و کرامت فروشی که از آن آتش برمی خیزد و جان را می سوزاند و خاکستر می کند را از تن به در کن، شاید که نجات پیدا کنی.

---

نویسنده: دکتر زند